

جایگاه و اهمیت توحید و اخلاق در سیر دعوت رسول خدا(ص)

حجت‌الاسلام رسول جعفریان

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۵

چکیده

با نگرشی به سیر دعوت رسول خدا(ص) و رهنمودهای قرآنی، در می‌یابیم که حضرت حق در این مسیر، ابتدا به توحید، سپس به اخلاق و پس از آن دو به احکام و فقه توجه دارد. بدیهی است دعوت به توحید و یکتاپرستی زیر بنای آئین‌های الهی و توحیدی است و تا بشر به پرستش خدای واحد و یکتاپرستی دعوت نشود، سایر اعمال و دعوتها ابر خواهد بود. در ترتیب نزول قرآن نیز قرآن کریم آیاتی که در مکه نازل شده، به لحاظ محتوا دارای مفاهیمی توحیدی، دعوت مردم به پرستش خدای یکتا و دوری از شرک و بت‌پرستی است و پس از آن، دعوت مؤمنان به تقوای الهی و اخلاق اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. رسول خدا(ص) هم بر این اساس نیز در اولین مرحله ابلاغ رسالت، بر کوه صفا سخن از توحید گفت و اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست. سپس کوشید تا با توجه ویژه به اخلاق، به تهذیب جامعه از رذایل اخلاقی بپردازد. اما پس از این دو پروسه، خدای رحمان در آیات مدنی به مسائل مربوط به احکام و فقه می‌پردازد. درحقیقت با این عمل تقدم توحید و اخلاق را در سیر دعوت رسول خدا(ص) بر فقه و احکام اعلام می‌فرماید.

واژگان کلیدی :

قرآن کریم - سیر نزول وحی - توحید - اخلاق - احکام - نزول دفعی - نزول تدریجی آیات مکی . آیات مدنی

مقدمه

چنانکه می‌دانیم نزول قرآن دو مرحله داشته است یکی دفعی بدان معنا که همه قرآن یکباره در شب قدر بر قلب رسول خدا(ص) نازل شده است و دیگری تدریجی که بر حسب شرایط زمان و وقایع و نیازها و پرسش‌ها رسول خدا(ص) توسط جبرئیل آن را دریافت و برای مردم آرایه می‌فرمود و به کتابت در می‌آمد. این تدریج، یک سیر منطقی را طی می‌کرد.

این سیر منطقی چه بود؟ کلی‌ترین جواب به این پرسش آن است که آیات دو دسته هستند: نخست آیات مکی و دیگری آیات مدنی. نزدیک به دو سوم قرآن در مکه نازل شده و چیزی در حدود یک سوم آن در مدینه.

تفاوت آشکار میان این دو بخش، دست کم در دو چیز است: نخست آن که آیات مکی که بخش عمده قرآن را تشکیل می‌دهد، ساختار ادبی تری داشته و آیات آن به لحاظ اندازه، کوتاه‌تر و موزون‌تر است ولی آیات مدنی و سوره‌های آن معمولاً طولانی و گاه دارای تنوع و پراکندگی در مباحث مختلف است. دوم آنکه مباحث آیات مکی با توجه به آنکه هنوز دین اسلام و معارف آن به ویژه توحید و یکتاپرستی، دوزی از بت‌پرستی و سایر اعتقادات اساسی مثل نبوت و فلسفه آن، قصص و داستان‌های مربوط به ادیان‌های گذشته، معاد و آنچه که می‌توان در مجموع اصول دین نامید برای نومسلمانان روشن نشده است غالب آن در این گونه موضوعات است ولی آیات مدنی با توجه به تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، آغاز جنگها و درگیریها، مواضع منافقان و سست ایمانان و نیز شرایط پردازش به احکام فقهی و حکومتی دستمایه‌هایی از نوع فروع در دین دارد. شامل اهداف دیگری هم می‌شود که خداوند خود در آیاتی به آن تصریح کرده و باید در جای دیگری به آن پردازیم.

انتخاب عنوان جایگاه توحید و اخلاق در سیر دعوت پیامبر(ص) برای این منظور است که روشن سازیم توجه به توحید و اخلاق نسبت به بیان احکام فقهی تقدم داشته است و نه تنها بحث تقدم بلکه اهمیت نیز مطرح است یعنی آنچه امروز ما نیز باید به دنبال آن باشیم و بدیهی است باید مردم عرب عصر جاهلی کم‌کم و برحسب شرایط با دین و معارف جدید آشنا شوند و یا حتی در بحث احکام، به تدریج از سیاری آداب و رسوم جاری در میان خود فاصله گیرند و از آن پرهیز داده شوند. مثل تحریم

تدریجی شراب و ...

قرآن در آیات مکی در قالب‌های مختلف تلاش کرد تا در ابتدا پایه‌های بت‌پرستی را سست کند. سپس با ارائه استدلال‌های فراوان، یگانگی خداوند. یعنی توحید و قدرت مطلقه او و دیگر صفات جلال و جمالش را به مردم تفهیم کند. استدلال برای اثبات یگانگی خداوند در قرآن فراوان است به خصوص در آیاتی که خطابش مشرکان نیز بوده و از آنان می‌خواهد تا به استدلال‌هایش توجه کرده و اگر پاسخی به آنها دارند عرضه کنند. اینکه ضرورت دارد تا جایگاه اصول اعتقادی و بمانی عقیدتی در دین که ریشه و مادر سایر موضوعات از جمله احکام و فقه است را بازیابیم و تلاش خود را در آن مصروف سازیم.

الف) جایگاه توحید در قرآن و استدلال‌های روشن آن در آیات مکی

ما در اینجا تصمیم به ارائه آن همه آیه را نداریم، اما اشاره‌مان به این است که دوران مکی، صحنه طرح این قبیل استدلال‌ها بوده است. شاید یکی از آن نمونه‌ها که بتواند قالب جدل‌ها و بحث‌های طرح شده از سوی قرآن در مقابل مشرکان و خطاب به آنان را طرح کند، آیاتی از سوره نمل است. خداوند در این آیات قدرت مطلقه خود، تسلطش بر نظام عالم و این که نظام آفرینش در دست اوست را طرح می‌کند:

«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ...»^۱

[بگو سپاس برای خداست و درود بر بندگان که (آنان را) برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه (با او) شریک می‌گردانند؟]

یا آن کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد. پس به وسیله آن باغ‌های بهجت‌انگیز رویانیدیم. کار شما نبود که درختانش را برویانید. آیا معبودی با خداست؟ بلکه آنان قومی منحرفند.

یا آن کسی که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن کوه‌ها را (مانند لنگر) قرارداد و میان دو دریا فاصله‌ای گذاشت؟ آیا معبودی با خداست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

یا آن کسی که در مانده‌ای را هنگام خواندنش، اجابت می‌کند و گرفتاری او

رابرطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید.

یا آن کس که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید و آن کس که بادها را پیشاپیش رحمتش بشارتگر می‌فرستد؟ آیا معبودی با خداست؟ خدا برتر است از آنچه با او شریک می‌گردانید.

یا آن کس که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند (می‌میراند) و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو اگر راست می‌گویید، برهان خویش را بیاورید.

بگو هر آن که در آسمان و زمین است، جز خدا، غیب نمی‌داند و از برانگیخته شدنش آگاهی ندارند.

نمونه‌هایی دیگر از این قبیل رویارویی‌های اعتقادی با مشرکان را که باورهای مشرکانه آنان را به چالش می‌کشد، در سوره فاطر: ۳-۵، ۱۳-۱۷، ۴۰ و یا انعام: ۱۶۱-۱۶۵ و جز آنها می‌توان دید.

ب) جایگاه اخلاق در قرآن کریم و دعوت رسول مکرم اسلام

آنچه حضرت محمد(ص) در ابتدا در دعوت خود دنبال کرد اینکه محتوای اصلی دعوت او به لحاظ فکری توحیدی، اما به لحاظ عملی توجه دادن به اخلاق فردی و اجتماعی بود. این اخلاق بر پایه «عدل و احسان» توجه به «خویشاوندان»، پرهیز از «فحشاء و منکر و بغي» «رعایت عهد و پیمان با عدا و پرهیز از نقض عهد» بود.

انَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ. ۱

سوره نحل، سوره‌ای مکی است و آیه پیش از آن بیان می‌دارد «که ما کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیانگر همه چیز و هدایت و بشارت است برای مسلمین» آنگاه می‌فرماید: «خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از

کار زشت و ناپسند و ستم‌باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها مشکنید در حالی که خدا را بر خود ضامن قرار داده‌اید. زیرا خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند؟»

این آیات محتوای دعوت اخلاقی قرآن را تشکیل داده و مضامین آن در آیات فراوان دیگری هم وجود دارد. چنین دعوتی در جامعه مکه که جامعه‌ای غیراخلاقی است، می‌تواند پیام بسیار خوبی برای مردمی باشد که تشنه اخلاق هستند.

بنابراین، از جمله تفاوت‌های دیگر آیات مکی و مدنی، رعایت قواعد تربیتی در میان توده‌های مشرک مکی و سپس مؤمنان مدنی دارد. نه آن که تعارضی میان رفتار آن حضرت در دو مرحله از دعوت باشد. در مرحله نخست، اسلام، عقاید و اهداف کلی خود را از دعوت بیان می‌کند، ایدئال‌ها و جامعه ارزشی مورد نظر خود را به مردم می‌شناساند و سپس، زمانی که مردم این کلیات را پذیرفتند و در امت واحد وارد شدند، آن حضرت به بیان راه‌های عملی یعنی نحوه اجرای شریعت که در حقیقت همان فقه و احکام باشد می‌پردازد. در مرحله نخست عقل و فطرت بیدار و در نهایت، چارچوب عملی زندگی مؤمنان مشخص می‌شود.

خداوند در سوره اسراء که سوره‌ای مکی است به نمونه و مصادیق دیگری از ارزش‌های غیراخلاقی موجود در میان عرب مکه و صحراگردان اطراف از جمله زنده‌به‌گور کردن دختران، زناکاری پرداخته و آنان را ضمن نکوهش نسبت به انجام این محرمات و گناهان می‌کوشد تا فطرت و وجدان آنها را بیدار سازد تا خود از این گونه کارها دست بردارند و نیز توصیه می‌کند که یتیم را بنوازند و در پیمان‌ها و معاملات خویش خیانت و کم‌فروشی نکنند، بیان کرده است: «فرزندان خود را از بیم فقر مکشید. که ما، هم شما را روزی می‌دهیم و هم ایشان را. کشتنشان خطای بزرگی است. به زنا نزدیک مشوید. که زنا، کاری زشت و شیوه‌ای ناپسند است. کسی را که خدا کشتش را حرام کرده مکشید مگر به حق، و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب کننده خون او قدرتی داده‌ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد که او پیروزمند است. جز به وجهی نیکوتر، به مال یتیم نزدیک مشوید تا آنگاه که به خد بلوغش برسد. و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد. چون چیزی را پیمان‌ه کنید، پیمان‌ه را کامل گردانید و با

ترازویی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.^۱
 نظر همین مطالب در سوره انعام که آن نیز سوره‌ای مکی است آمده است. در آنجا موارد ذکر شده به عنوان «محرمات» الهی یاد شده که باید از آن اجتناب کرد. «و به کارهای زشت، چه پنهان و چه آشکار نزدیک مشوید.» در پایان نیز آمده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».^۲

« و این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند. شاید پرهیزگار شوید.»

تکیه آیات قرآنی روی تعابیری چون کبائر الاثم یا فواحش و نیز این که گناه را چه آشکار و چه پنهان ترک گویند^۳ یا این خطاب به پیامبر (ص) که: «قُلْ أَنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا...»^۴ بگو. پروردگار من، زشتی‌ها، چه آشکارا باشد و چه پنهان و نیز گناهان و تجاوز به ناحق را حرام کرده است» و یا «إِنَّ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ أَنْ كَسَانِي كَهَ از گناهان بزرگ و زشتی‌ها اجتناب می‌کند»^۵

و یا «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَأَزَّامَاغَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»^۶ کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌ها اجتناب می‌کنند، جز آن که گناهی کوچک از آنان سرزنند. بدانند که آمرزش پروردگار تو وسیع است» نشانگر همان اصلی است که بیان شد و آن تأکید برمسائل اخلاقی و فطریاتی است که درستی آنها برای همه انسان‌ها قابل درک است و جز افراد فاسد الاخلاق گرد آنها نمی‌روند و نیز توجه به نگفتن دروغ: «و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۷ و پندارها و گمان‌های نادرست: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ»^۸ و نیز کسانی که افک و تهمت نسبت به مؤمنین می‌زند را هشدار می‌دهد که گمان بد گناه است و افک و اتهام از خصلت‌ها و رذایل اخلاقی است که صاحبان آن را به عذاب الهی وعده می‌دهد «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأَفْكِ غَضِبَهُ

(۱) اسرا / ۲۵-۳۱	(۴) اعراف / ۳۳	(۷) حج / ۳۰
(۲) انعام / ۱۵۲-۱۵۰	(۵) نساء / ۳۱	(۸) حجرات / ۱۲
(۳) انعام / ۱۲۰	(۶) شورا / ۳۷	

مَنْكُمْ»^۱ و نیز می‌خواهد که مؤمنین و زنان مؤمن، پندار خوب و نیک داشته باشند و آن اتهامات و تهمت‌ها را باور نکنند. «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا أَفْكٌ»^۲ که البته این آیات برای ماجرای اتهام برخی به عایشه در برگشتن رسول خدا بعد از غزوه بنی مصطلق بود که عایشه شب هنگام از غافلگی به سبب جستجو برای پیدا کردن گردبند خود جاماند و صبح هنگام یکی از صحابه او را به مدینه رسانید. این ماجرا بر سر زبان‌ها افتاد و به عایشه اتهام خیانت زده شد که خداوند ضمن نکوهش افترازنندگان، مؤمن و مؤمناتی که این اتهام را باور نکردند را مورد تأیید و تقدیر قرار داد. در جاهای دیگری نیز افکت‌زنندگان گناهکار شمرده شده‌اند و به دوزخ الهی جایگاه و موعد آنان شناخته شده است^۳ زمانی که خداوند حکایت ابراهیم را بیان می‌کند، با اشاره به او و دیگر انبیاء درباره هدف آنان از رسالت گوید: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. در اینجا از: «فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ وَأَقَامَهُ الصَّلَاةَ وَآيَأَهُ الزَّكَاةَ»^۴ یاد شده که مفاهیم کلیدی در دعوت مردم به اخلاق، اعمال خیر و عبادت معمول و صدقه در راه خداست. علاوه بر این خداوند در قرآن کریم، شخص نبی اکرم اسلام را اسوه حسنه معرفی می‌کند که مؤمنان باید به آن اسوه نیکو در اخلاق و سیره تأسی جویند: «لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۵ بدیهی است مؤمنان به عنوان یک امر ولایی باید به رهبر خود در سیره عملی و اخلاقی تمسک جویند و بر همان گونه که او عمل می‌کند او را مقتدای خویش قرار دهند یعنی نه فقط در دین و حکومت و اعتقاد است بلکه در اخلاق و رفتار. او امام آنان باشد. که فلسفه مهم رسالت پیامبر(ص) و سایر سولان نیز همین است «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ...»^۶ به عبارتی خداوند برای تزکیه و پاک کردن مردم از رذائل اخلاقی بر آنان منت نهاده و از میان ایشان پیامبری را انتخاب کرده است تا چنین هدفی را انجام دهد. آنا حضرت خود نیز اظهار می‌دارد که برای همسین امر یعنی اتمام و اکمال مکارم

(۱) نور / ۱۱ (۴) انبیاء / ۷۳
 (۲) نور / ۱۲ (۵) احزاب / ۲۱
 (۳) شعرا / ۲۲۲، جاسیه / ۷
 (۴) آل عمران / ۱۶۴

اخلاق برانگیخته شده است: «أَنْتِ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ بدیهی است کسی می‌تواند چنین رسالتی را به فعلیت برساند که خود عامل به آن و از آن برخوردار باشد و این همان چیزی است که خداوند بر آن صحه گذاشته و قرآن ما تأیید کرده است که این پیامبر «أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ این خطاب ویژه حضرت حق به پیامبر(ص) است که اخلاق عظیم او را می‌ستاید. عایشه می‌گوید، خلق و خوی پیامبر(ص) در واقع همان قرآن بود، در هر مورد قرآن دستور به رضا و خشنودی داده است او هم راضی و خشنود بود و در هر مورد که سخت‌گیری و خشم گرفته او نیز به خشم آمده است. از امام علی(ع) نیز روایت شده است که پیامبر(ص) از همه مردم نیک خلق‌تر بود^۳ لذا آن حضرت دستورها و سفارش‌های فراوان اخلاقی از خود برجا گذاشته‌اند. در آموزش‌های اخلاقی رسول خدا(ص) که از طریق راویان احادیث ایشان به دست ما رسیده است که صفاتی چون امانت‌داری، اقتصاد در کسب و معیشت، پرهیز از دلبستگی به مظاهر دنیا، به عنوان فضیلت، نکوهش رذایلی چون کذب، غیبت، نفاق، دورویی به حسد، خشم و بدزبانی، ناسزاگویی تأکید شده است.

آن حضرت براساس آموزه‌های قرآنی صفات حسنه اخلاقی خود را در جامعه به اجرا در می‌آورد و آن را الگویی برای مؤمنان قرار می‌داد. مثل صفاتی چون حلم و عفو که خداوند به او فرمان داده بود «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۴ نمونه‌هایی فراوانی از عفو و گذشت رسول خدا(ص) در اختیار داریم. آن حضرت در جنگ احد که زخم‌های فراوانی برداشته بود در پاسخ اصحاب که از ایشان می‌خواستند تا این قوم را نفرین کند فرمود، من نفرین کننده مبعوث نشده‌ام بلکه دعوت کننده در جهت خیر هستم. خدایا قوم مرا هدایت فرمای که ایشان نادانند^۵

تاثیر عملی این روش را دست کم روی برخی از صحابه نخستین در اختیار داریم. از جمله نوشته‌اند: زمانی که برادر ابوذر به مکه آمد تا خبری از پیامبر(ص) به ابوذر برساند، در بازگشت به ابوذر گفت: مردی را دیدم که به «خیر» دعوت کرده و از «شر» نهی می‌کرد «و یأمرُ بمکارمِ الأخلاق» و به ارزش‌های اخلاقی دستور می‌داد.^۶

(۱) نویری، نه‌ایه الارب ۲۲۲/۴ (۲) قلم / ۵

(۳) نویری، نه‌ایه الارب ۲۲۲ / ۴ (۴) اعراف / ۱۹۹

(۵) نویری، همان ۲۳ / ۴ (۶) ابن سعد، طبقات الکبری، ۴ / ۲۲۲

نیز روایت شده است که رسول خدا (ص) درباره مفهوم اسلام، خطاب به ابوذر، آنگاه که برای مسلمان شدن آمده بود، فرمود: «مسلمانی این است که از منکر اجتناب کنی و معروف را به جای آوری.»

در نقل دیگری آمده است: پیامبر (ص) مفروق بن عمرو را به اسلام فرا خواند. او پرسید: ای برادر قریشی! مردم را به چه چیز دعوت می کنی؟ رسول خدا آیات سوره انعام را که پیش از این آوردیم، بر او تلاوت کردند. او گفت: زیباتر از آن سخنی نشنیده است. آنگاه حضرت این آیات را خواند: خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند. شما را پند می دهد، باشد که پذیرای پند شوید. در این وقت مفروق گفت: «دَعْوَتَ وَ اللَّهِ يَا أَخَا قُرَيْشٍ إِلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ» به خدا قسم ای برادر قریشی تو به مکارم اخلاق و بهترین عمل ها دعوت می کنی! ^۱

اسلام آوردن عمرو بن عبسه که خود را چهارمین مسلمان می دانست (و البته این نظرش نادرست بود) شنیدنی است. ابوامامه از قول عمرو بن عبسه می گوید: من در جاهلیت، تصورم بر این بود که همه مردم بر ضلالت و گمراهی هستند و راه درستی نمی روند و در حال پرستش بت هستند. آن وقت شنیدم که مردی در مکه چیزهای تازه ای دارد. سوار بر مرکب شدم و نزد او آمدم. آن وقت محمد (ص) پنهان بود، و این به سبب فشار قومش بر او بود. جستجو کردم تا در مکه بر او وارد شدم. به او گفتم: تو کیستی؟ گفت: **أَنَا نَبِيٌّ**. من پیامبرم. گفتم: نبی چیست؟ گفت: **أُرْسِلَنِي اللَّهُ**، خدای مرا فرستاده است. پرسیدم: به چه چیز تو را فرستاده است؟ گفت: **أُرْسِلَنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَ كَسْرِ الْأَوْثَامِ، وَ أَنَّ يُوحَدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا** من فرستاده شدم به منظور صلح رحم، شکستن بتان و شرک نورزیدن به خدا، از او پرسیدم: چه کسی با توست؟ گفت: یک بنده و یک آزاد. گفتم: من هم از پیروان توام. او گفت: تو اکنون نمی توانی طاقت بیآوری، وضع من و مردم را نمی بینی؟ نزد خانواده ات برو، وقتی شنیدی که من ظاهر شدم، بیا. من نزد خانواده ام رفتم و وقتی محمد (ص) به مدینه رفت، به او پیوستم. وقتی وارد مدینه شدم، به پیامبر (ص) گفتم: مرا می شناسی؟ گفت: تو همان کسی هستی که در مکه مرا ملاقات کردی؟ گفتم: آری. ^۲

(۱) شرح الاخبار، ۳۸۲/۲، بیهقی دلائل النبوه، ۴۲۴/۲ (۲) ابن حنبل، مسند، ۱۱۱/۴-۱۱۲

زمانی هم که نامه پیامبر(ص) در دعوت به اسلام به دست احنف بن قیس رئیس قبیله بنی تمیم رسید، احنف پرسید: او به چه چیز دعوت می‌کند؟ به وی پاسخ دادند: **الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ** احنف گفت: سخن نیکویی است.^۱

عبدالله بن سلام می‌گفت: وقتی رسول خدا(ص) به مدینه در آمد، اولین چیزی که از او شنیدم این بود: «سلام کردن را شایع کنید، یکدیگر را مهمان کنید، با همدیگر صله‌رحم کنید.»^۲

کسی از مسلمانان نیز در پاسخ به پرسشی که از او درباره محتوای دعوت شده بود، گفت: **يَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْعِفَافِ وَالصَّلَةِ.**^۳

خداوند در سوره مؤمنون که سوره‌ای مکی است، فهرستی از دستورات اصلی که اساس آن توحید و عبادت و پاکی روح و جسم است، به دست داده است: اقامه نماز، دوری گزیدن از لغو، پرداخت زکات به معنای صدقه به فقیران، پاکدامنی، پرهیز از فحشای جنسی، رعایت امانت و وقت نماز اصولی است که یاد شده و برای این قبیل افراد به بهشت وعده داده شده است.^۴

اخلاق به معنای خاص آن هم در سوره لقمان که آن هم سوره‌ای مکی است، با وضوح بیشتری طرح شده است. بسیاری از مفسران سیر تحریم خمر را که براساس اعتقاد آنان تدریجی بوده براساس سلسله‌ای از آیات قرآن تبیین کرده‌اند. آنچه مسلم است شراخواری از ابتدا به عنوان یک پدیده مفسده‌آمیز مورد توجه فطرت انسانی و نیز باورهای مذهبی حنفاً بوده است. جامعه فاسد مکه البته از این باورها دور بود و همان زمان ابوجهل در تحریک مردم بر ضد پیامبر استناد به تحریم خمر و زنا می‌کرد.^۵

نزول تدریجی قرآن، تقویت مؤمنان، شکست روحیه مشرکان

روشن نیست چرا کتاب تورات برای موسی یک باره نازل گشته، اما قرآن به تدریج بر محمد(ص) فرود آمده است. شاید از آن نگاه که الواح یکباره بر موسی فرود آمد، قرآن هم یکبار بر محمد(ص) نازل شده باشد، اما آنچه قابل تردید نیست این که، قرآن

(۱) طبقات المحدثین باصهبان ۲۹۷/۱ (۲) المصنف ابن ابی شیبہ ۱۴ / و ۹۵

(۳) المصنف، عبدالرزاق / ۳۴۶/۵ (۴) مؤمنون / ۱-۱۱

(۵) ابن حبان / ۶۹/۱

به تناسب و رخدادها نازل شده و دست کم فرود آن بر مردم، جز به تدریج نمی‌توانسته باشد.

این تدریج، از چندین جهت سودمند بوده است. برخی از این جهات را قرآن یادآور شده و برخی را از مجموع آنچه رخ داده می‌توان به دست آورد. آنچه هست این که قوم محمد(ص) که همین قریش و ساکنان مکه و اعراب اطراف آن بودند، قرآن را به چیزی نمی‌گرفتند و هر از گاهی انتقاداتی به آن کرده هرچه به ذهنشان به عنوان اشکال بر قرآن خطور می‌کرد، مطرح می‌کردند. یک اشکال آنان همین بود که چرا قرآن یکباره نازل نشده است. شاید تصورشان این بود که اگر یکباره نازل می‌شد، بهتر می‌شد آن را به عنوان معجزه پذیرفت. خداوند این اشکال را مطرح کرده و به آن پاسخ می‌دهد:

و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا... و قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً،^۱

پیامبر گفت: ای پروردگار من! قوم من قرآن را ترک گفتند... کافران گفتند: چرا این قرآن به یکباره بر او نازل نمی‌شود؟ [و خداوند متعال پاسخ می‌دهد: این] برای آن است که دل را به آن نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب فرو خوانیم.

در اینجا دو پاسخ ارائه شده است. اول آن که نزول تدریجی قرآن سبب استواری دل محمد(ص) و طبعاً یاران او می‌شود. نکته دوم آن است که قرآن با آرامش و ترتیب خوانده شود، چون به این ترتیب بهتر می‌تواند حفظ و درک شود. درست به همین دلیل بود که حضرت هر چند آیه یا سوره‌ای که نازل می‌شد، ابتدا آن را بر مردان و سپس بر زنان قرائت می‌کرد.^۲

نکته دیگری که خداوند درباره هدفتش از نزول تدریجی بیان کرده، یا به عبارتی آن را نتیجه نزول تدریجی آیات قرآن دانسته، آن است که پس از هر مرتبه نزول، مؤمنان از یکدیگر می‌پرسند که بر ایمان کدام یک افزوده شده است. برخی بر ایمانشان افزوده شده و آنان که بیمارند، بر فسق و زشتی‌شان افزوده می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«وَ اِذَا مَا انزَلَتْ سُوْرَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُوْلُ اُنْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ اِيْمَانًا...»^۳

و چون سوره‌ای نازل شود بعضی می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما

(۲) ابن‌هشام، السیره النبویه / ۱

(۱) فرقان / ۳۲

(۳) توبه / ۱۲۴

افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی کنند، اما آنان که در دل‌هایشان مرضی است، جز انکاری بر انکارش نیفزود و همچنان کافر بگردند... و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی به بعض دیگر نگاه می‌کنند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ و باز می‌گردند. خدا دل‌هایشان را از ایمان منصرف ساخته؛ زیرا مردمی ناهمند.

در قرآن باز هم درباره نزول تدریجی سخن گفته شده است:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا...»^۱

و قرآن را به تفاریق (اندک اندک) نازل کردیم تا تو آن را با تأنی بر مردم بخوانی و نازلش کردیم، نازل کردنی به کمال، بگو! خواه بدان ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید. کسانی که پیش از نزول آن دانش آموخته‌اند، چون قرآن برایشان تلاوت شود، سجده کنان بر روی می‌افتند و می‌گویند: «منزه است پروردگار ما. وعده پروردگار ما انجام یافتنی است». و می‌گیرند و برخشوعشان افزوده می‌شود.

در جای دیگری درباره تربیت دعوت و بیان نوعی نظام منطقی در تبیین اعتقادات و اخلاق در مکه و نظام فقهی در مدینه سخن گفتیم. شیوه نزول تدریجی تأمین کننده این هدف نیز می‌توانست باشد. نزول تدریجی قرآن، همچنین، موجب نوعی انتظار در میان افراد مسلمان شده بود که آنان را آماده نگاه می‌داشت؛ آماده برای دریافت رهنمودها و دستورهای تازه علاوه بر حسب شرایط زمان و نیازهای مؤمنان نیز آیاتی برای هدایت آنان نازل می‌شد. همچنین یکی دیگر از مزایا و شاید هم اهداف نزول تدریجی قرآن آشنا ساختن اندک اندک عرب عصر جاهلی با معانی و مفاهیم دین و توحید و نیز دور ساختن آنان از محرمت و ارزش‌های جاهلی پذیرفته شده در آن عصر البته در یک پروسه طولانی مدت زیرا اگر بسیاری از این ارزش‌ها به یکباره مطرود می‌شد و برخی از احکام به یکباره ارایه می‌گشت پذیرش آن برای مردمی که قرن‌ها و سالیان درازی با آن خو گرفته بودند بسیار مشکل می‌نمود به عنوان مثال می‌توان به تحریم تدریجی شراب اشاره کرد که در ابتدا خداوند به؟ آن می‌پردازد و می‌فرماید اگر چه در شراب و قمار برای شما منافعی است اما گناهشان از نفعشان بیشتر است. و در مرحله بعد مسلمانان را نهی می‌کند که در حال مستی به نماز نایستند و در مرحله آخر که در سال پنجم هجرت یعنی پس از هجده سال از بعثت، شراب با این عبارت تحریم قطعی

می‌گردد: رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ «پلیدی است از پلیدی‌های شیطان که نباید هرگز بدان نزدیک شوید.

در ضمن مشرکان. به ویژه مسخره کنندگان، هر لحظه منتظر بودند آیه‌ای در شأن آنان نازل شده آنان را انگشت‌نما بکند.

اما این که نزول تدریجی آیات، روحیه مشرکان را منفعل کرده و تحت تأثیر قرار می‌داد، از بسیاری از آیات می‌توان به دست آورد و از جهان مختلف می‌توان درباره آن سخن گفت، جهاتی که به طور عمده به تعارض میان افکار مشرکان با آنچه خداوند می‌فرستاد باز می‌گردد و مقاومت آنان را در برابر وحی، به تدریج که آیات نازل می‌شود، می‌شکند.

برای نمونه، زمانی که قرآن به مذمت اشرافی‌گری می‌پردازد، و داشتن اموال و اولاد را در جلوگیری از عذاب الهی بی‌ثمر می‌داند، و خوی زشت اشراف را در تمسخر نسبت به فقیران و ضعیفان به چالش می‌کشد، و آن آیات کوبنده را مانند آنچه در سوره هُمَزَه آمده، فرود می‌فرستد، می‌توان حدس زد که مشرکان چگونه عصبی می‌شوند. برای همین بود که آیات قرآنی جدید که می‌آمد، می‌شد دید که صورت آنان، حالت انکار به خود می‌گیرد و موضع می‌گیرند:

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكْسَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتَنَا ۗ «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کسانی که کفر ورزیده‌اند، اثر انکار را تشخیص می‌دهی. چیزی نمانده که بر کسانی که آیات ما را بر ایشان می‌خوانی، حمله‌ور شوند». سپس می‌گویی خداوند می‌خواهد آنان را عصبی‌تر کند؛ لذا به پیامبرش می‌گوید: بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش است که خدا آن را به کسانی که کفر ورزیده‌اند وعده داده، و چه بد سرانجامی است.

بنابراین آشکار است که تأثیر خواندن این آیات که طبعاً تدریجی و به تناسب اوضاع و احوال فرود می‌آمد و به گوش مسلمان و کافر خوانده می‌شد، تا چه اندازه جامعه مکه را تحت تأثیر قرار می‌داده است.

تربیت دینی مؤمنان در مکه (مؤمن ایده‌آل)

در این نوشته، در جایی سخن از فشارهای مشرکان و ارتداد برخی از مسلمانان به میان آمد. اما در اینجا به مواردی توجه می‌دهیم که نشان می‌دهد، اکثریت مسلمانان، نه تنها به طور کلی به مبانی دین جدید پایبند ماندند بلکه به لحاظ تربیتی، بسیاری از آنان، به جایگاه ممتازی رسیدند. رسیدن به چنین جایگاهی از تربیت دینی، به مجموعه جدید ایمانی مکه، کمک می‌کرد تا در موقعیت بهتری قرار گیرند و امیدواری بهتری برای آینده ایجاد کند.

خداوند از رسول خود می‌خواهد تا نسبت به زندگی‌های رفاه‌طلبانه اشراف و ظواهر فریبنده در حیات آنان بی‌توجه باشد و به عکس، به رزق پروردگار خود امیدوار و خانواده خود را به نماز فرا خواند و بر آن استواری ورزد و بداند که عاقبت از آن متقین است: **وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَأَنْسَأَنَّكَ رِزْقًا تُحْنُ نُرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ.**^۱

در ابتدا، باید خاندان خود پیامبر(ص) تربیت دینی داشته باشند و شاید یکی از فلسفه‌های انذار عشیره پیش از دیگران، همین بوده است.

فشارهای مکه، مؤمنان این دوره را چنان تربیت کرده بود که اگر توان حفظ ایمان خود را داشتند، در سایه تعالیم جدید، می‌توانستند بندگان صالحی باشند که برای آینده یک نیروی جدی به شمار آمده، و بازوی اسلام باشند. البته قرآن از هیچ کس نام نمی‌برد، تنها به طور کلی ستایش می‌کند. بسیاری از این افراد، بعدها در جامعه مدینه و بیشتر پس از رحلت پیامبر(ص) گرفتار دشواری‌هایی شدند، اما آن زمان، در آن شرایط سخت، فضای داخلی میان مؤمنان، یک فضای ایمانی و قابل ستایش بود. این فضا را در برخی از آیات قرآن می‌توان ملاحظه کرد.

خداوند در جایی، از تأثیر قرآن روی مؤمنان، چنین یاد می‌کند: **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ**^۲

(۱) ضه / ۱۳۲

(۲) زمر / ۲۳

خداوند زیباترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه، مشتمل بر وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد. در سوره مؤمنون، ضمن وصف مؤمنان واقعی، اشارتی وجود دارد که گویی حکایت از جماعتی از مؤمنان است :

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ۱

در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند،

و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند،

و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،

و کسانی که آنچه را (در راه خدا) می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است (و

می‌دانند) که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت،

آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می‌جویند.

البته، این آیات، ایده‌آل مورد نظرش را از یک مؤمن واقعی به نمایش می‌گذارد، اما به

هر روی می‌توان گفت اشاره‌اش به کسانی است که این دستورالعمل‌ها را به کار

می‌گیرند و به این موقعیت می‌رسند. *گام‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در موارد دیگر، گاه صریح‌تر به وجود این افراد، به خصوص مقاومت انقلابی آنان در

برابر فشار مشرکان اشاره شده است :

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. ۲

در حقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و مقاومت کردند، فرشتگان بر آنان

فرود می‌آیند و می‌گویند: هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته

بودید، شاد باشید. از نمونه‌های این مقاومت می‌توان به عمار بن یاسر و سمیه اشاره کرد

(۱) مؤمنون / ۶۲-۵۷

(۲) فصلت / ۳۰

که هر دو از نخستین شهیدان دعوت هستند و نیز بلال حبشی که در زیر شدیدترین شکنجه‌ها مقاومت کرد و سایر مسلمانان و صحابه از نمونه‌های عالی یک انسان مؤمن ایده‌آل که مورد نظر قرآن است می‌توان به امام علی(ع) اشاره کرد. او که از تربیت یافتگان مکتب رسول خدا(ص) بود نه تنها در مکه بلکه در مدینه و تازمان خلافت همواره در کردار و گفتار خود به عنوان نماد عدالت‌خواهی، تصویری زهد و دوری از مظاهر دنیا مطرح بوده است. او نه تنها خود در اخلاق فردی مظهري عالی از کمالات اخلاقی مورد نظر قرآن بود بلکه بخش عمده‌ای از سخنان و گفته‌ها و نامه‌های ایشان که در نهج‌البلاغه نیز جمع‌آوری شده همگی مملو از پند و اندرزهای اخلاقی برای تهذیب جامعه و مؤمنان ایده‌آل برای برپایی یک حکومت عادلانه الهی است.

از نمونه‌های دیگر می‌توان به ابوذر صحابه رسول خدا(ص) اشاره کرد. او هم در زهد و دنیا‌گریزی و هم در اقامه حق و عدالت‌خواهی با تکیه بر آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۱ به دنبال تلاش برای بهبودی وضعیت معیشتی خویش نبود و البته توجه به آخرت را در دو بعد عبادت و تفکر و تعقل محقق می‌ساخت. او در بعد اخلاق اجتماعی شاخص‌ترین و برجسته‌ترین نماینده انقلابی و صریح‌اللهجه در برابر کثری‌ها و انحرافات بود. رسول خدا در مورد ابوذر می‌فرمود آسمان بر کسی را راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است^۲ تلاش‌های او برای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق و تقوا نهایتاً باعث تبعید وی به زوده و سپس فوت در غربت شد. کسان دیگری چون عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود، سلمان و... نیز از نمونه‌های تربیت یافته این مکتب نبوی بودند. پیش از این اشاره به توجه قرآن به اخلاق در دوران مکی داشتیم. برای چنین محیطی، صرف نظر از عقاید، مهم تأکید بر اخلاق بود و در این جهت، آنچه عینی‌تر بود، ارائه صفات یک مؤمن خوب به عنوان یک اسوه در جامعه فاسد آن روزگار بود. خداوند در سوره مؤمنون، به ویژه آغازین آن، به برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها تصریح کرده است. اما در سراسر قرآن آیاتی که روی صفات یک مؤمن برگزیده تأکید کرده باشد، فراوان است. آیاتی از سوره فرقان که سوره‌ای مکی است، در این جهت، یک نمونه عالی به شمار می‌آید:

(۱) طلاق / ۲

(۲) تروزی، سنن / ۶۶۹/۵

وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا
 وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ
 عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا . . . ۱ و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین با
 فروتنی و نرمی راه می‌روند چون نادانان ایشان را به بدی مخاطب سازند. سختی
 مسالمت‌آمیز یا سلام گویند، آنان که شب را برای پروردگار خویش در سجده و به نماز
 ایستاده به روز آورند و آنانکه گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان که عذاب
 آن پیوسته و مداوم است و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و
 میان این دو به راه اعتدال روند و آنانکه با خدای یکتا خدای دیگر نخوانند و کسی را
 که خداوند کشتش را حرام کرده نکشند مگر به حق و زنا نکنند و هر که این کارها
 کند کیفر خویش بیند . . . و آنانکه گواهی دروغ ندهند و چون بر بیهوده و ناپسند
 بگذرند با بزرگواری بگذرند . . . »

آیاتی از سوره زمر نیز حکایت از وجود جماعتی از مؤمنان در مکه دارد که شب‌ها
 به نماز شب می‌پرداختند. از آن جمله این آیه است که گفته‌اند درباره عمار بن یاسر
 نازل شده است :

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ
 يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. ۲

پس از شرحی درباره انسان‌های ضعیف‌النفس می‌گوید آیا چنین کسی بهتر است) یا
 آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت (خدا) می‌کند و از آخرت
 می‌ترسد و رحمت پرورگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که
 نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند گیرند.

بلاذری به نقل از ابن عباس نوشته است که این آیت درباره عمار یاسر نازل شد. ۳

نتیجه

دعوتی که رسول خدا (ص) در طی ۲۳ سال آن را دنبال کرد و به انجام رسانید
 براساس رهنمودهای الهی و قرآنی در یک مسیری خاص قرار گرفت. در این مسیر.

خداوند قبل از هر چیز با نزول آیاتی در مکه که به آیات مکی معروف است جایگاه و اهمیت توحید و نظام اعتقادی واحد و یکتاپرستی را برای مردم تشریح ساخت و کوشید تا با مهاجم و ارائه استدلال‌های منطقی و عقلانی مردم را به یکتاپرستی دعوت کند و از شرک و بت‌پرستی بازدارد و این همان کاری بود که رسول خدا(ص) در سیر دعوت خود آن را دنبال کرد. بدیهی است برای تهذیب و استحاله یک جامعه‌ای که همواره از ارزشهای جاهلی و ردائل اخلاقی غوطه‌ور بوده است قبل از هر چیز باید به تحکیم مبانی و اخلاقی جامعه پرداخت و آنان را با معارف الهی و اعتقادات توحیدی که ریشه همه اعمال و رفتارهاست آشنا ساخت. تا مقدمات همزمان پذیرش دعوت و جذب مردم به آن فراهم آید و برآن اساس اهداف مهم دیگری چون پاکسازی جامعه از کثری‌ها و انحرافات اخلاقی و مفسد اجتماعی، توصیه به اخلاق فردی و اجتماعی و نیز اجرای عدالت و قسط و پرورش شکل‌دهندگان جامعه و مدینه فاضله به اجرا آمد. در مسیر مراحل دعوت رسول خدا(ص) تقدم و تاخر موضوعات بسیار اهمیت دارد و آنچه که ما بدان دست یافتیم تقدم توحید بر اخلاق و تقدم اخلاق بر سایر موضوعات از جمله احکام و فقه بود چیزی که در عصر حاضر به هر دلیل بر آن دو مقدم گشته است و توحید اخلاق در جایگاه پائین‌تری از فقه قرار گرفته است. در طول اعصار تاریخ اسلام، به ویژه از قرن هشتم به بعد تا عصر حاضر توجه به فقه و احکام بر توحید و اخلاق پیشی گرفته است. کاری که در سیر دعوت رسول خدا(ص) دیده نمی‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - ابن ابی شیبیه، حافظ عبدالله بن محمد، *المصنف فی الاحادیث و الآثار*. تحقیق محمد اللحام، بیروت، دارالفکر. ۱۴۰۹ ق
- ۳ - ابن حبان، *الثقات*، بیروت، دارالفکر. [بی تا]
- ۴ - ابن حنبل، احمد بن محمد، *المستند*. شرحه محمد شاکر، مصر، *دارالمعارف والنشر*، ۱۳۶۸ ق
- ۵ - ابن سعد، ابو عبدالله محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، دار بیروت ۱۳۷۶ ق
- ۶ - ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، *السیره النبویه*، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۵۶ ق
- ۷ - ابونعیم اصفهانی، حافظ ابونعیم، *طبقات المحدثین باصفهان*. بی تا [بی نا]
- ۸ - بلازری، احمد بن یحیی بن جابر، *النساب الاشراف*، حقه محمدباقر المحمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۹۷۴ م
- ۹ - ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن*، بی تا. [بی نا]
- ۱۰ - عبدالرزاق، ابوبکر، *المصنف، تحقیق الاعاظمی*، پاکستان، مجلس علمی، ۱۳۹۲ ق
- ۱۱ - نویری، *نهایه الارب فی فنون الارب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی